

رویه دیوان کشور پر شکستن

۱ - در موردیکه دادگاه بدون ملازمه داشتن دو اتهام
قرار تفکیک رسیدگی را داده است

۲ - در موردیکه دادگاه (با اینکه موقع رسیدگی متهم یک نفر بوده)
عمل را مشمول بند ۴ ماده ۲۲۶ قانون کیفر عمومی دانسته است

ماده ۲ قانون راجع بصلاحت دیوان کیفر در دادرسی غیابی مصوب ۱۳۰۸
و بند ۴ ماده ۲۲۶ قانون کیفر عمومی دو نفر کارمند راه آهن باتهام اختلاس مقداری
جنس از محمولات واگنی که در تحویل آنها بوده و دو نفر دیگر از کارمندان آنجا
باتهام اختلاس اجناس دیگری شرکت یکدیگر مورد تعقیب دادرسی دیوان کیفر
واقع شده اند و پس از تنظیم ادعاینامه شعبه ۲ دیوان کیفر در جلسه مقدماتی (بلحاظ
اینکه محل اقامت یکی از دو نفر اخیر نامعلوم است و یکی از دو متهم اول زندانی
است) نسبت بمتهمی که محل اقامتش نامعلوم بوده دادرسی را تفکیک کرده و نسبت
بسه نفر دیگر وقت دادرسی داده و پس از رسیدگی عمل انتسابی بدو متهم اول را
سرقت تشخیص داده و با انطباق با شق ۳ و ۴ ماده ۲۲۶ قانون کیفر عمومی و رعایت
ماده ۴۵ آن قانون هر یک را بسه ماه حبس تأدیبی محکوم نموده است و عمل یکی
دیگر از دو متهم دوم را نیز با شق ۳ و ۴ از ماده ۲۲۶ قانون مزبور منطبق دانسته و
اورا بشش ماه حبس تأدیبی محکوم کرده است .

محکومین از این حکم فرجام خواسته اند و شعبه ۲ دیوان کشور پس از
رسیدگی در حکم شماره ۱۳۸۵ - ۲۶/۹/۲۲ چنین رأی داده است (حکم فرجام
خواسته و همچنین پرونده امر از دو قسمت مستقل و متمایز و غیر مرتبط تشکیل
شده بدون اینکه کوچکترین رابطه بین آنها موجود باشد در قسمت اول که عبارتست

از محکومیت غلامرضا و (دو نفر متهم اول) ایراد مؤثر و موجب نقض
 بنفع فرجام خواهان ملاحظه نمیشود و حکم فرجام خواسته در این قسمت مبرم
 است ولی در قسمت دوم اشکال مؤثر این است که دادگاه بعنوان اینکه محل اقامت
 یکی از دو متهم دوم غیر معلوم است - و یکی از متهمین اول زندانی میباشد بتجویز
 ماده ۲ قانون راجع به صلاحیت دیوان کیفر در دادرسی غیابی قرار تفکیک صادر
 نموده در صورتیکه اتهام دو نفر متهم اول با اتهام دو متهم دوم مربوط نبوده و رسیدگی
 بساین دو اتهام ملازمه نداشته است تا غیر معلوم بودن محل اقامت یکی از دو متهم
 دوم که در يك قسمت مستقل متهم است و زندانی بودن یکی از دو متهم اول که
 اتهام او با متهم اخیر غیر مربوط میباشد مجوز اعمال دستور ماده مذکور باشد و
 چون در این مورد علاوه بر اینکه تفکیک قانونی نبوده انطباق عمل با شق ۴ از ماده
 ۲۲۶ که مستلزم مداخله دو نفر یا بیشتر است با غیبت متهم دیگر که شرکت او را
 دادرسی تأثیر بسزا دارد با صورت فعلی صحیح نیست بنابراین حکم فرجام خواسته
 در قسمت محکومیت با اجازه ماده ۴۳۰ آئین دادرسی کیفری نقض و ختم امر
 بشعبه دیگر دیوان کیفر ارجاع میشود .)

رویه دیوان کشور پر شکستن

در موردیکه دادگاه کاسب جزء را تاجر شناخته است

ماده ۱ قانون تجارت

وکیل اداره تصفیه بخواسته مبلغی بر کسی در دادگاه شهرستان اقامه دعوی
 کرده و توضیح داده که مطابق دفاتر شرکتی که ورشکسته است خواننده این مبلغ
 را شرکت مزبور مدیون است و چون در ادای دین خود تعلل دارد تقاضای

رسیدگی و صدور حکم نسبت باصل و خسارت میشود و صدور قرار تامین را نیز تقاضا کرده است .

دادگاه پس از رسیدگی با استناد اینکه بتصدیق اداره دارائی خواننده از کسبه جزا است و مطابق ماده ۱۲۹۸ قانون مدنی دفتر تاجر بر علیه غیر تاجر سندیت ندارد دعوی اداره تصفیه را مقروق بدلیل معتبر ندانسته و اداره مزبور را محکوم ببطالان دعوی کرده است .

وکیل اداره از این حکم پژوهش خواسته و در دادگاه استان پنجم نیز بهمان استدلال استوار میشود .

وکیل نامبرده تقاضای رسیدگی فرجامی کرده و اعتراض داشته که بر حسب حمایت پرونده فرجام خواننده بز از است و شغل بزازی قابل ملاحظه دارد و استثنائی کدر مقررات وزیر دادگستری مصوب ۱۳۱۱ برای کسبه جزء قائل شده فقط معافیت از داشتن دفتر است نه خروج عمل کسبه جزء از تجارت و تعریف ماده ۱ قانون تجارت شغل حال آنها خواهد بود و شکی نیست که مندرجات دفاتر پلمپ شده بر علیه فرجام خواننده تأثیر کامل دارد .

شعبه ۶ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۱۵۲۶-۱۱/۹/۲۶ چینی ای داده است .

(اعتراض وکیل اداره تصفیه بر حکم فرجامخواست بشرحیکه در بالا نقل گردید و ارد است زیرا کسبه جزو مشمول تعریف مذکور در قانون تجارت اند و قانوناً تاجر شناخته میشوند و ملزم نبودن آنها بداشتن دفاتر بیکه بر حسب قانون مزبور سایر جار ملزم بداشتن آن هستند موجب نخواهد بود که از سایر مقررات مربوطه که از جمله قابل استناد بودن دفاتر تجارتنی، بر ضرر آنها باشد معاف باشند بنابراین حکم

فرجام خواسته شکسته میشود و رسیدگی بشعبه دیگر دادگاه استان پنجم ارجاع میگردد).

رویه دیوان کشور بر شکستن

در مواردیکه دادگاه قرار عدم اهلیت تاجر ورشکسته را برای اقامه دعوی نسبت بتشخیص اداره تصفیه داده است

ماده ۴۲۰ و ماده ۴۶۴ قانون تجارت

بازرگان ورشکسته ای بر تشخیص اداره تصفیه امور ورشکستگی که ابرا در مقابل یکنفر مدیون دانسته بدادگاه شهرستان شکایت کرده و دادگاه پس از رسیدگی دعوی او را محکوم ببطلان نموده است .
بر اثر پژوهش خواستن او شعبه ۲ دادگاه استان ۲ بخلاصه چنین ای داده است :

(چون پژوهشخواه نیز متوقف است و دلیلی بر اعاده اعتبار او اقامه نکرده طبق ماده ۴۱۸ قانون تجارت اهلیت اقامه دعوی را ندارد و اینکه ذیل ماده ۴۴ قانون مزبور حق اعتراض نسبت بمطالبات دیان ببازرگان متوقف داده شده با تونه بماده ۴۶۲ قانون نامبرده معلوم میشود که تاجر متوقف اگر نسبت بمطالبات دین اعتراض داشته باشد باید شکایت را باداره تصفیه تسلیم و اگر طلب متنازع فیه باد بمحکمه مراجعه و حل گردد بنا براین پژوهشخواه اهلیت اقامه دعوی بطرفین اداره تصفیه و بستانکار نداشته و بافسخ داد نامه قرار عدم اهلیت پژوهشخواه را میدهد).

از این قرار محکوم علیه فرجام خواسته و اعتراض داشته که دادگاه ب

تشخیص نوع اهلیت اشتباه کرده و اهلیت اعتراض بر نظر اداره تصفیه را که مآلا بنفع دیان او است با تصرف در اموال اشتباه نموده در صورتیکه بدستور قانون تصفیه هر ذی نفعی میتواند نسبت بنظر اداره تصفیه اعتراض کند و از جمله اشخاص ذینفع شخصی متوقف است.

شعبه ۶ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۱۳۹۴-۲۶/۸/۲۴ چنین رأی داده است.

(ماده ۴۲۰ قانون تجارت ورود تاجر ورشکسته را بعنوان ثالث با اجازه دادگاه تجویز نموده که از آن استفاده میشود اظهارات و دعاوی وی در محاکم عمومی قابل استماع است و مناط این ماده شامل صورتیکه ورشکسته تشخیص اداره تصفیه را مضیع حقوق خود بداند خواهد بود و ماده ۴۶۴ قانون مزبور که حق اعتراض را برای متوقف مقرر داشته مشعر بر اهلیت او و موید این معنی است از اقرار فرجام خواسته مبنی بر رد دادخواست فرجام خواه بجهات مزبوره قانونی نیست و شکسته میشود و ختم امر بهمان دادگاه صادر کننده قرار ارجاع میگردد).

رویه دیوان کشور بر شکستن

ر موردیکه دادگاه نسبت بتجدید دادخواست و اخواهی ثبتی اعمال
اده ۱۹ قانون ثبت با تبصره آنرا در يك پرونده جایز ندانسته است

ماده ۱۹ قانون ثبت

وکیل کسی بخواسته تجدید دادخواست و اخواهی بر ثبت اعیانی رقباتی
بطرف دو نفر دادخواست بدادگاه شهرستان داده و توضیح داده که دادخواست
واخواهی موکل بعنوان عدم حضور ابطال شده و اینک با اجازه ماده ۱۹ قانون ثبت

به تجدید آن مبادرت نموده و رسیدگی و صدور حکم با ابطال درخواست ثبت و ا-
خواندگان را خواستارم .

دادگاه شهرستان پس از رسیدگی چنین رأی داده است :

(با توجه به محتویات پرونده و در نظر گرفتن توضیحات نمایندگان طرفین
ایرادات و کیل و اخواندگان بعدم جواز قبولی دادخواست وارد و موجه بنظر میرسد
زیرا محتویات اشعار دارد دادخواست و خواهی بشماره ۱۱۰ - ۲۰ - بدوی و شماره
۳۹ - ۲۲/۲/۲۹ تجدیدی تقدیم و هر دو آنها بشماره های ۳۱ - ۲۱/۲/۱۵ - ۱۰۵ و
۳۲/۲/۲۱ منتهی بصور قرارداد و ابطال شده و دیگر وکیل و خواه معترف است
نسبت بقرار ابطال شماره ۱۰۵ - ۲۲/۲/۲۱ دادخواست پژوهشی داده در مرحله
پژوهشی تحت رسیدگی میباشد در صورتیکه اولاً قرار رد و ابطالی که در مورد
دعای اعتراضی ثبت داده میشود قانوناً برای يك مرتبه قابل تجدید منظور و حسب
مستفاد از ماده ۱۹ قانون ثبت تکرار و تجدید ثانوی آن مجوزی ندارد - ثانیاً
قانوناً نسبت بموضوع واحد و استیفاء از دو حق عادی موقیت ندارد در نتیجه نظر
بمستفاد از ماده ۱۹ قانون ثبت و توجه بعدم جواز امکان استیفاء دو حق عالی از
تصمیم واحد ایرادات و کیل و اخواندگان وارد موجه تشخیص و دادخواست تجدیدی
و خواه بطرفیت و اخواندگان و ازده میشود .

وکیل مزبور از این قرار پژوهش خواسته و دادگاه استان پنجم پس از رسیدگی
ایراد و کیل مزبور را (باینکه تقدیم دادخواست پژوهشی مجوز رد دادخواست
تجدیدی نبوده و تجدید دادخواست برای هر يك از موارد ماده ۱۹ و تبصر آن
برای يك مرتبه تجویز شده است) وارد ندانسته و باستدلال اینکه (مستنبط ماده
۱۹ قانون ثبت و تبصره آن این است که دادخواست رد یا ابطال يك مرتبه قابل تجدید
میباشد) رأی بدوی را تأیید کرده است .

از این رای تقاضای فرجام شده و اعتراضات فرجامی این بوده که طبق ماده ۱۹ قانون ثبت برای موارد رد یا ابطال جداگانه می‌توان دادخواست را تجدید کرد.

شعبه ۴ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۱۰۳۴ - ۲۶/۶/۲۱ چنین رأی داده است.

(چون ماده ۱۹ قانون ثبت در زمینه تجدید دادخواست پس از ابطال و تبصره ذیل آن در زمینه تجدید دادخواست پس از رد آن هر یک تحت عنوان جداگانه اجازه یک مرتبه تجدید دادخواست را بمعترض داده اعمال ماده مزبوره و تبصره نامبرده در پرونده واحد بلا اشکال بوده از این رو قرار مورد فرجام شکسته میشود و پرونده برای اقدام شایسته بشعبه ۲ دادگاه استان پنجم فرستاده میشود.)

رویه دیوان کشور بر استواری

در موردیکه حکم ببطال رای داوران از لحاظ عدم ابلاغ وقت

رسیدگی یکی از آنان داده شده است

ماده ۶۶۰ آئین دادرسی مدنی

وکیل کسی از دادگاه شهرستان تقاضای ابطال رأی داور را که بمحکومیت موکل او پرداخت مبلغی در حق دوفرد دیگر صادر شده بوده نموده و توضیح داده که روز رسیدگی را که داوران در آن روز رای داده‌اند بداور اختصاصی موکل او اطلاع نداده‌اند و همچنین رای در خارج از مدت مقرر انشاء گردیده و در مقدمه رأی تصریح بعدم حضور داور اختصاصی در آن جلسه نموده‌اند و در پایان رأی نوشته‌اند (داور اختصاصی از امضای رأی خودداری کرد) که این دو جمله متضاد دلیل